

درس پنجم هفت خان رستم

تاریخ ادبیات : شاهنامه اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی یکی از بزرگترین حماسه های جهان و شاهکار حماسه‌ی ملی ایرانیان است. شاهنامه اثری است منظوم که شامل پنجاه هزار بیت است و سرودن آن حدود سی سال طول کشیده است. فردوسی خود درباره‌ی شاهنامه میگوید: شاهنامه گرفتم به فال همه رنج بُردم به بسیار سال من این نامه فرخ

بند ۱: خان: مرحله از هفت خان رستم گذشتن: کنایه از به پایان رساندن کاری بسیار دشوار با موفقیت- مرحله: فاصله‌ی بین دو منزل که مسافر طی میکرده است، قسمت

اهریمنی: شیطانی/ دیوان- دیوها/ دشواری: سختی/ نبرد: جنگ / کیکاووس: پاداش

رهایی دادن: نجات دادن- آزادی / هفت خان: نام هفت مرحله از جنگ های رستم

بند ۲: رخس: اسب رستم / پیکار: جنگ- نبرد/ دیوان: جمع دیو، موجودات خیالی و ترسناک

.دیوها را از پای درمیآورد : دیوها را نابود می‌کرد

بند ۳: زابلستان: سرزمینی شامل بخش هایی از ایران و افغانستان

:قوی پنجه: زورمند، توانا/ پهلوان: شجاع

از هم می‌درد

پهلوان: شجاع

بند ۴: پشت سر نهاده / سخت: پر از رنج / نخجیر: شکار / فرجام: پایان - سرانجام / اژدها: مار بزرگ

تیمار کردن: مراقبت کردن، خدمت کردن، رسیدگی به آب و خوراک حیوان /

به خشم آمدن: خشمگین و عصبانی شدن / پرخاش: جنگ و ستیزه جویی

بند ۵: به تنگ می آید: کنایه از خشمگین شدن، بی صبر و بی طاقت شدن

خروشید و جوشید و برگند خاک / زُسْمَش زمین شد همه، چاک چاک

معنی: رخس، شیهه کشید و جَسْت و خیزگنان، از شدت خشم با ضربه های سُمَش، زمین را پاره پاره کرد

واژگان: خروشید: فریاد زد، نعره زد / جوشید: خشمگین و عصبانی شد / چاک چاک: پاره پاره شد

تعداد جملات: ۴ فعل و ۴ جمله: خروشید-جوشید-برگند-شد

نکته ها و آرایه های ادبی: آرایه ادبی: مبالغه در خشم رخس، اغراق شده است

بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش / فرو ریخت چون رود، خون از برش

معنی: رستم با شمشیر، سراژدها را از تن جدا کرد و خون فراوانی از تن اژدها جاری شد.

واژگان: تیغ: شمشیر / بر: سینه / تعداد جملات: ۳ فعل و ۴ جمله - بزد - بنداخت - فرو ریخت

نکته ها و آرایه های ادبی: مبالغه در جاری شدن خون مانند رود مفهوم: خان سوم و کشته شدن اژدها /

معنی جملات

دیوها را از پای درمیآورد. دیوها را نابود میکرد و می کشت. / رخس به تنگ میآید. رخس، خسته میشود

بینداخت چون باد، خَمّ کمند / سر جادو آورد ناگه به بند

رستم با سرعت بسیار، طناب را به طرف جادوگر پرتاب کرد و سرش را با ریسمان بست و او را اسیر کرد. در

سرعت بسیار دارد و مبالغه شده است.

میانش به خنجر به دو نیم کرد / دل جادوان زو پُر از بیم کرد

با خنجر، جادوگر را از کمر، نصف کرد و تمام جادوگران از این اتفاق ترسیدند

واژگان: میان: کمر - بیم: ترس - خنجر: زو: مخفف از او

جزوه درس به درس فارسی ششم سال تحصیلی ۱۴۰۲-۴۰۳ استان البرز خانم مهرانی

تعداد جملات: ۲ فعل و ۲ جمله- فعل کرد در پایان ۲ مصراع

چو رستم بیدیدش برانگیخت اسب بدو تاخت مانند آذرگشسب

وقتی رستم او را دید، اسبش را به حرکت درآورد و مانند آتش تندی، به سرعت روانه شد

واژگان: برانگیخت اسب: اسب را به حرکت درآورد/ تاخت: حمله کرد

تعداد جملات: ۳ فعل و ۳ جمله - بیدید - برانگیخت - تاخت

سر و گوش بگرفت و یالش دلیر سر از تن بکندش به کردار شیر

رستم سروگردن ارژنگ دیو را گرفت و مانند شیر شجاع وقوی سرش را از تن جدا کرد

واژگان: یال: موی گردن/ تعداد جملات: ۲ فعل و ۲ جمله - بگرفت و بکند

ز بهر نیایش، سر و تن بشُست یکی پاک جای پرستش بجُست

رستم برای راز و نیاز با خداوند، خودش را سُست و جای پاک را برای عبادت کردن پیدا کرد. واژگان: نیایش:

راز و نیاز با خداوند - عبادت کردن

تعداد جملات: ۲ فعل و ۲ جمله - بشُست و بجُست

از آن پس نهاد از بر خاک سر چنین گفت: کای داور دادگر

رستم بعد از این مشغول عبادت و راز و نیاز با خداوند شد و گفت: ای خداوند بزرگ و عادل

واژگان: دادگر: عادل - داور: قاضی - کی: که او

تعداد جملات: ۳ فعل و ۳ جمله - نهاد - گفت - کای داور: ای داور ندا و منادا

ز هر بد، تویی بندگان را پناه تو دادی مرا، گردی و دستگاه:

پروردگارا! در برابر تمام بديها، پناهگاه بندگان هستی و تو به من پهلوانی، قدرت و عظمت داده‌ای

واژگان: بندگان: جمع بنده - گردی: دلیری، پهلوانی - دستگاه - ثروت و دارایی

تعداد جملات: ۲ فعل و ۲ جمله - هستی حذف شده و دادی

مبالغه:

گاه شاعران و نویسندگان برای بیان تأثیر و قدرت کلام و رویدادهای خود بیش از آنچه هست، اغراق و بزرگ نمایی می کنند. این نوع بزرگ نمایی را در بیان وقایع «مبالغه» می گویند.

که گفتد برو دست رستم ببند نبندد مرا دست چرخ بلند

در شجاعت رستم مبالغه شده است و شاعر مدعی است که آسمان نیز دست او را نمی بندد.

مثال ۲: اینقدر برایت صبر کردم زیر پایم علف سبز شد.

کنایه: کنایه در واژه یعنی پوشیده سخن گفتن. و در اصطلاح، حرفی می باشد که شامل دو معنی نزدیک و دور است. و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر هستند. پس گوینده آن جمله را جوری ترکیب می کند و استفاده می کند که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور انتقال یابد.

مگوی آنچه هرگز نگفته است کس به مردی مکن باد را در قفس

باد در قفس کردن» کنایه از کار بیهوده و بی نتیجه کردن است»

آب در هاون کوفتن : کنایه از کار بیهوده کردن، کار ناممکن کردن

کاسه زیر نیم کاسه داشتن : کنایه از مکر و حيله داشتن در کاری